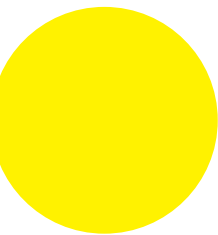


ایران



• صاحب امتیاز:

خبرگزاری جمهوری اسلامی

• مدیر عامل مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران:

احسان صالحی

حضرت علی (ع):

تاوان گناهان بزرگ، فریادرسی ستم‌دیدگان و غم‌زدایی اندوهگینان است.



سخن‌روز

حکمت ۲۳ نهج البلاغه

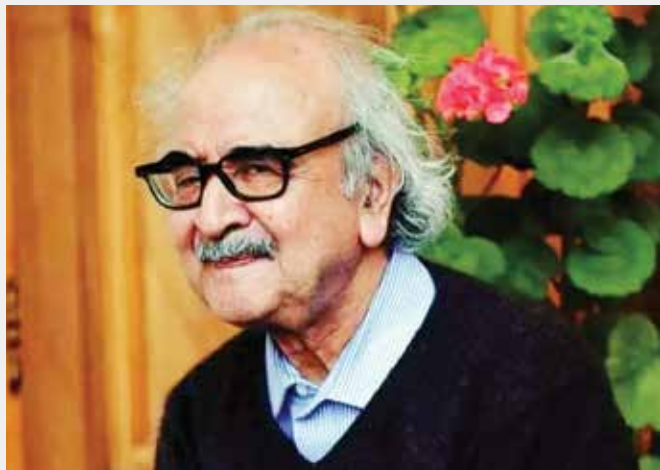
نگاره

سرزمین مادری



طراح: عونی اشتیوی

فضای مجازی



شادباش زادروز استاد شفيعی کدکنی

باآنکه چند روزی از سالروز تولد محمدرضا شفيعی کدکنی، استاد دانشگاه تهران، شاعر و مصحح متون کهن کشورمان می‌گذرد اما همچنان اهالی فرهنگ و ادبیات در پیام‌هایی، هشتاد و پنج سالگی این ادیب و پژوهشگر را تبریک می‌گویند. پروین علی‌پور، نویسنده و مترجم ادبیات کودک و نوجوان به همین مناسبت چند سطر را در صفحه شخصی خود با علاقه‌مندان به اشتراک گذاشته است. این نویسنده و مترجم یکی از کتاب‌های خود را به شفيعی کدکنی تقدیم کرده و نوشته است: «کتاب به کجا چنین شتابان؟! را رایشکش کرده‌ام به پدر خودم، پدر شما و همه پدران این مرز و بوم! باشد که ببزیرید.» کتاب «به کجا چنین شتابان؟!» دربردارنده هفده داستان کوتاه برای کودکان و نوجوانان است که سال گذشته روانه کتابفروشی‌ها شده است. رضا رفیع، شاعر طنزپرداز و مجری تلویزیون هم به همین مناسبت فیلم کوتاهی از دوره‌های جمعی از اهالی ادبیات به مناسبت تولد این چهره سرشناس ادبیات را منتشر کرده، در این فیلم استاد شفيعی کدکنی که از حضور در این جمع خوشحال است با لبخند پاسخ حاضران را می‌دهد؛ رضا رفیع نیز به همین بهانه نوشته: توفیق رفیق شد تا در روز بزرگداشت حضرت حافظ، در یک مرکز خیره‌ی و در میان جمعی نیک‌وکار در این روزگار کج‌رفتار، در جشن بی‌ریای تولد دکتر شفيعی کدکنی عزیز حضور پیدا کنم و شاهد لبخند استاد باشم. در روزگاری که به قول خود ایشان: «طفلی به نام شادای / دبری است گم شده با چشم‌های روشن براق / با گیسویی بلند، به بالای آرزو...» کیک تولد را که آوردند، هرکار کردند، استاد شمع روی کیک را فوت نکردند. گفتند: «من در طول عمرم از این کارها نکرده‌ام!» من هم به آقای حسام‌الدین سراج خوش آواز به شوخی گفتم: «شما نایب‌القوم شوید و به نیابت ایشان فوت بفرمایید. مقبول می‌افتد!» بعد از آن در توجیه اجتناب استاد شفيعی از فوت کردن شمع کیک، نکته‌ای گفتم که جمع حاضر خندیدند، اینکه: «چون شما سال‌ها در عرصه فکر و فرهنگ و ادب، فقط شمع روشن کرده‌اید، لذا عادت به فوت کردن و خاموش کردن شمع ندارید.» استاد شفيعی عزیز هم خندیدند و گفتند: «باریکلا.» قبل از آن هم به من گفتم که «شما و من هم ولایتی هستیم، از دیار کدکن و تربت حیدریه خراسان.» بنابراین جرأت پیدا کردم و دو فقره کتاب شعر طنز «عشق با بسس اضافه» و «بگذار تا بخندم» خود را به ایشان هدیه کردم و گفتم: «این هم هدیه ناقابل من برای تولد قابلمند شما. چه کند که بی‌نوا ندارد بیش!» از گفته‌های اهالی ادبیات به بهانه زادروز استاد شفيعی کدکنی که بگذریم، این شاعر و ادیب ایرانی متولد مهر ماه سال ۱۳۱۸، کدکن خراسان (تربیت حیدریه) است؛ شاعری که سال‌هاست تخلص «م. سرشک» را برای خود انتخاب کرده است. او را می‌توان در زمره شاعران اجتماعی دانست که دلبستگی بسیاری هم به آیین و فرهنگ ایرانی و به خصوص خراسان دارد. از این شاعر و نویسنده آثار متعددی روانه کتابفروشی‌ها شده است که از جمله آنها می‌توان به تصحیح آثار عطار نیشابوری و همچنین انتشار مجموعه اشعاری نظیر «نامه‌ای به آسمان» اشاره کرد.

نوشته خسروشاهی درباره کتاب دیکنز

حامد خسروشاهی، نویسنده و روزنامه‌نگار تازه‌تازگ پست خود در شبکه‌های اجتماعی را به درج مطلبی درباره یکی از آثار مشهور چارلز دیکنز اختصاص داده است؛ او با انتشار تصویری از ترجمه محس فرزاد از این کتاب نوشته: «لبیست بلندبالایی دارم از کتاب‌هایی که باید بخوانم و هنوز نرسیده‌ام که بخوانم. برخی‌شان را از نوجوانی، برخی را از دوره دانشجویی و برخی را هم در سال‌های بعدش به لیست اضافه کرده‌ام و هنوز خط نخورده‌اند. الیور توئیست یکی از آن کتاب‌ها بود که سال‌ها در لیست مانده بود و این اواخر خریدم که شب‌ها برای پسرم طاهای بخوانم. اسمش برای طاهای بود اما برای خود نوجوانم داشتم می‌خواندم. یکی از آثار ماندگار چارلز دیکنز. این کتاب ابتدا به صورت پاورقی در یک ماه‌نامه انگلیسی به نام پنتلیز میسلی منتشر شد. این رمان اولین بار سال ۱۸۳۸ در انگلستان به صورت کتاب منتشر شد.

نقل قول

مهرجویی و فرهنگی به سینمای اجتماعی خدمت کردند

فیلم «آغوش باز» تجربه‌ای در ژانر کمدی درام است که ایرادات آن را می‌پذیرم و دوست دارم کارگردانان دیگر در آثار بعدی کاستی‌ها را مرتفع کنند. می‌شود خیلی راحت به یک ژانر بسنده کرد و واژه‌ای مانند «فیلمساز مؤلف» را هم به خود گرفت و فیلم‌های یک‌شکل ساخت. ترجیحم این است که ریسک کنم و نقدها را به جان بخرم. فیلم اجتماعی، فقط این نیست که به زیرپوست شهرپرداخته شود، اجتماع افشار مختلف دارد، طبقات متعددی دارد، اصغر فرهادی و داریوش مهرجویی خدمتی که به سینمای اجتماعی کردند این بود که سینمای اجتماعی را محدود به یک قشر خاص نکردند. ما تصویری از پشت صحنه آمادگی هنرمندان یا ورزشکاران ندیدیم، از زندگی خصوصی و فردی و رابطه آنها با همسرانشان کمتر اطلاع داریم. اتفاقاً این بخش برای من جذاب بود که در سه داستان موازی، آن بخش را که در زندگی خواننده نمی‌بینیم، نشان دهم. برخی اوقات تأثیر اجتماع در «خانه» دیده می‌شود. آغوش باز سخت‌ترین تجربه کارگردانی من بود، هدایت و کنترل از ریتم نیفتادن سه داستان موازی، در کارگردانی دشوار است و تأیید بندی و میزآسن، محاسبات دقیقی می‌طلبید؛ از سویی من اصرار داشتم «زنگ» در سینما جایش را باز کند. در این فیلم بیشتر دنبال تجربه‌گرایی بودم تا ژانر کمدی درام در سینمای ایران بیشتر ظهور و بروز داشته باشد.



از صحبت‌های بهروز شعبی درباره تجربه کارگردانی «آغوش باز»

تجسم



سعید فلاح فر

پژوهشگر هنر



ماهیت جنسی هنر مرز هنر مردانه و زنانه کجاست؟

به نظر می‌رسد بخشی از فعالیت‌های بشر اولیه حسب قدرت بدنی و موقعیت جنسی، بین مردان و زنان تقسیم می‌شده است. احتمالاً کارهایی که نیاز به جسارت عملی و قدرت بدنی بیشتری داشته مثل شکار، جنگ (و به واسطه آن روابط با سایر گروه‌ها و قبیله‌ها و...)، کشاورزی، ساخت سربانه و... عمدتاً به عهده مردان بوده و در عوض اموری مثل ساخت ظروف و ابزار کاربردی در زندگی روزمره و... یا حتی نظافت و ترتیب و زیبایی خانه را زنان انجام می‌دادند. این وسایل با انواع مواد در دسترس و از طریق تراش سنگ‌های نرم، سفالگری، تراش چوب، انواع بافتندگی و مانند آن توسط زنان ساخته می‌شدند. دور از ذهن نیست که روحیه خاص زنانه در ظرافت و زیبایی این صنعت‌ها بی‌تأثیر نباشد. اولین آثار نقاشی‌های ساده و هندسی روی ظروف و کوزه‌های سفالی و نقش‌های ابتدایی مثل آنچه هنوز در بافت گلیه‌ها و گیه‌ها به کار می‌رود و... را می‌توان به میراث این خصوصیت نسبت داد. با وجود تغییرات ساختاری در جوامع و تمدن‌های امروزی به اضافه شکل‌گیری اصناف، مشاغل و حرفه‌های وابسته به این قبیل صنایع دستی، همچنان هم می‌توان شکلی از این تمایلات و تقسیم‌بندی‌ها را مشاهده کرد. نسبت آمار زنان در دوخت، قالی‌بافی سنتی، سفالگری و... در صنایع خانگی و سرگرمی، همچنان قابل توجه است. اگرچه هیچ‌کس نمی‌تواند این مرزبندی را یک قانون قطعی و همیشگی تلقی کند. در میان باستان‌شناسان، پژوهشگران تاریخ هنر و منتقدان

عکس نوشت



«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید



خوب نیست که فکر کنیم

فردا روز جدیدی است که هنوز هیچ اشتباهی در آن وجود ندارد؟

آن در گرین گیبلز
لوسی ماد مونگمری

پیشنهاد

نگاهی به فیلم کوتاه «اتاق ۸»

تفسیر جهان در ۷ دقیقه

شاید یکی از فیلم‌های کوتاه که می‌توان به عنوان فیلم‌های معناگرا تماشای آن را به مخاطب پیشنهاد کرد، فیلم کوتاه «اتاق ۸» باشد. مدت زمان این فیلم ۷ دقیقه ۲۳ ثانیه است. این فیلم اگرچه ساختاری رئالیستی دارد، اما در واقع فیلم فراقواقع‌گرایی و سوررئالیستی محسوب می‌شود. پایان فیلم و آغاز فیلم به نوعی مرتبط است. اولین سکانس زندانی است با لباس فرم زندانیان روسیه، یعنی آبی و تیره‌ای که به آبی کثیف معروف است. در واقع پروسه تولید رنگ لباس زندانیان برای ایجاد خستگی و دلهره و افسردگی در زندانی با تلفیق رنگ خاکستری و یک رنگ دیگر از جمله سبز، آبی و... است. در اینجا کارگردان قصد دارد تا سرمای روسیه را نیز با رنگ آبی نشان دهد؛ فضایی از فریزتشدگی و یخ‌زدگی تا به انجماد افراد در زندان را تصور می‌کند.

تصویر ابتدایی یک میدمم شات از زندانی است و سپس چند پنجره تیره زندان از نگاه زندانی و در نهایت یک اینسرت از یک جعبه کبریت که در حال حرکت است، گویی حیوان کوچکی در آن گرفتار شده است، در فضای آبی کثیف که با قرار گرفتن انگشت اشاره روی آن از حرکت باز می‌ماند و بعد جعبه که پایان فیلم را هم با نشان دادن این جعبه کبریت نشان می‌دهد. نور می‌رود و با بازگشت نور، در زندان باز می‌شود و سرباز، زندانی را به داخل زندان رهنمود می‌کند. دستبند زندانی را که از پشت بسته شده، باز می‌کند

و در زندان را می‌بندد و از پشت پنجره زندان به زندانی می‌گوید: «تولدت مبارک مرد» جمله کلیدی تولد مبارک برای یک زندانی، یک ایهام است برای درک دو مسأله؛ در ابتدا، مفهومی دارد و در وجه دوم، معنای تولد انسانی در این جهان را نشان می‌دهد و مسیر حرکت بشری از دنیای دیگر، تا این سرای خاکی به یک سلول کوچک به رنگ آبی کثیف که هم‌سلولی فرد با نمایی از پشت سرش مشخص است. اما هم‌سلولی او کیست. چه کسی می‌تواند باشد.

هم‌سلولی بعد از بسته شدن در سلول و بعد از اینکه زندانی در سلول تنها ماند سر می‌چرخاند و سلام به زندانی می‌دهد و زندانی نیز مجدداً سلامی به او می‌دهد. اما هم‌سلولی حتی پاسخ سؤال او درباره مدت زمانی که در سلول است را نمی‌دهد و در اینجا مفهوم قدمت هم‌سلولی مشخص نمی‌شود. در عین حال نسبت به کتابش که توسط زندانی ورق زده می‌شود، واکنش می‌دهد و در نتیجه زندانی تازه‌وارد، کتاب هم‌سلولی را روی تختش می‌گذارد.

اما روی تخت زندانی تازه‌وارد صندوقی قرمز قرار گرفته که هم‌سلولی هیچ‌گونه تمایلی به توضیح در مورد این صندوق قرمز ندارد. در حالی که کاملاً به این صندوق محیط است و به احتمالی هم‌سلولی، خودش سازنده چنین صندوقی است، بنابراین به زندانی تذکر می‌دهد تا در صندوق را باز نکند چرا که پشیمان خواهد شد. اما زندانی به دنبال امتحان شانس خودش است و در صندوق قرمز رنگ قدیمی را باز می‌کند. فضای داخل صندوق دقیقاً شبیه اتاق شماره ۸ یا سلول شماره ۸ است که هر دو در آن گرفتار شده‌اند. زندانی انگشت اشاره‌اش را به سمت ماکت صندلی می‌برد که دقیقاً صندلی سلول است و ناگهان سقف سلول بالا می‌رود و...

این فیلم کوتاه تفسیر جدید و نهیلیستی از فضای جهان را ارائه می‌دهد که بی‌نهایت زندان‌های تو در تو است و هر فرد با هم‌سلولی‌اش که می‌تواند تفسیری از خدای او باشد در زندان تن اسیر شده، بنابراین سلول شماره ۸ کالبد ذهنی یک فرد از جهان است و پیرامونش جهان ذهنی‌ای است که با ذهنش می‌آفریند. او در واقع در سلول ذهنیت‌اش از روز تولدش گرفتار آمده و این گرفتاری تا بی‌نهایت نیز ادامه دارد. برای تفسیر معنای بی‌نهایت رجوع می‌کنیم به نام فیلم یعنی اتاق ۸. عدد ۸ به انگلیسی را اگر به صورت افق در نظر بگیریم، مفهوم بی‌نهایت را نشان می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت فیلم «اتاق ۸» فیلمی دارای مفاهیم فلسفی در زیر لایه‌های داستانی کوتاه با تلفیقی از سینمای روایی و سینمای سوررئالیستی است.



دوچرخه‌سواران با عبور از مسیرهای جنگلی و رسیدن به حاشیه مرداب دیوک، یک روز پرهیجان را در دل طبیعت تجربه کردند. این رویداد ورزشی، تلفیقی از ورزش و طبیعت‌گردی بود که مورد استقبال علاقه‌مندان به هر دو حوزه قرار گرفت.

عکس: علی حسن‌پور
آژانس عکس ایران